جامعهٔ بی‌مهارت چطور ساخته می‌شود؟

پاشنه‌های آشیل آموزش به روایت وزیر

سیدعلیرضا طاهری
خبرنگار

با انتشار نمرات نهایی دانش‌آموزان مجدداً زنگ هشدار برای آموزش در ایران به صدا در آمد. مطابق آن چیزی که دور از انتظار نبود نمرات دانش‌آموزان اصلاً قابل تعریف نبود. سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی ۱۳ مهر در پاسخ به پرسش اینکه وضعیت نمرات چگونه بوده است، گفت: «میانگین معدل دانش‌آموزان تقریباً بین ۹ تا ۱۰ برای رشته ریاضی، حدود ۱۰ تا ۱۱ برای رشته تجربی و ۱۱ تا ۱۲ برای رشته علوم انسانی است. البته این اعداد ممکن است کمی متغیر هم باشد، زیرا گاهی اوقات مشاهده می‌کنیم جابه‌جا می‌شوند و حرف ما هم این است که این عدد پایین است.» بااین حال یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی وزرای آموزش و پرورش ارتقای سطح کیفی دانش‌آموزان است؛ مسئله‌ای که وزیر آموزش و پرورش را به صحن علنی مجلس کشاند. سؤال مطرح‌شده بسیار ساده بود «چرا وضعیت علمی دانش‌آموزان کشور با افت شدید روبه‌رو است؟» وزیر آموزش و پرورش در طول پاسخ به این سؤال نکات واقع‌بینانه‌ای مطرح کرد. او گفت: «یکی از مهم‌ترین دلایل افت تحصیلی، شکاف میان برنامه درسی با نیازهای زمانه است. برنامه درسی کنونی مبتنی بر محفوظات بوده و از نیازهای واقعی بازار کار و مهارت‌های زندگی در قرن ۲۱ فاصله دارد. این امر موجب کاهش انگیزه درونی دانش‌آموزان می‌شود. از سوی دیگر حجم بالای کتاب‌های درسی، فشار زمانی، تمرکز بیش از حد بر ارزیابی‌های کمی و سایه سنگین کنکور در دوره دوم متوسطه، پوشش کم تربیت و آموزش دوران کودکی و پیش‌دبستانی باعث می‌شود زیربنای علمی دانش‌آموزان از همان ابتدا ضعیف شکل گیرد. تقریباً در بسیاری از مناطق محروم، حاشیه‌ای و کم‌برخوردار، هنوز پوشش پیش‌دبستانی وجود ندارد.» این بخشی از آسیب‌شناسی علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش در پاسخ به این سؤال است. بااین حال آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی وزیر آموزش و پرورش از شرایط بحرانی این وزارتخانه و افت کیفی شرایط علمی دانش‌آموزان طبق نظر متخصصان و کارشناسان به نحوی بوده که می‌توان گفت وزیر در فهم سلسله مسائل و مشکلات وزارت آموزش و پرورش که گرهخورده بر زندگی میلیون‌ها دانش‌آموز است تشخیص‌های درستی داده است. شاید به‌خاطر همین واقع‌بینی بود که نمایندگان مجلس از پاسخ‌دهی او قانع شدند. بااین حال تشخیص مسائل و ریشه‌یابی دقیق به معنای داشتن راه‌حل درست نبوده و نیست. به همین خاطر همچنان نگرانی‌ها در این رابطه وجود دارد. کارشناسان در گفت‌وگو با «فرهیختگان» ضمن دقیق خواندن ریشه‌یابی وزیر آموزش و پرورش، راه‌ها و ایده‌هایی برای رفع مشکلات را مطرح کرده‌اند.

ریشه‌یابی وزیر از چالش‌ها دقیق و درست بود

محمدصادق عبداللهی، مدیرگروه آموزش و پرورش مرکز پژوهش‌های مجلس ضمن تأیید صحبت‌های علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: «سخنان وزیر آموزش که در فرصت شش هفته‌ای به این مسئله پرداخته‌اند، به نظرم ریشه‌یابی و نگاه دقیق ایشان به این موضوع و نشان‌دهنده شناخت کامل و دقیق ایشان از ریشه‌ها و چالش‌های نظام آموزش و پرورش عمومی کشور است. اما این سخنان باید در ساختارها، معاونت‌ها، سازمان‌ها، ادارات کل، ادارات آموزش و پرورش و حتی مدارس نمود پیدا کند. اگر این اتفاق رخ دهد، اگر این سخنان به همین شکل در سایر سیستم‌ها نیز خود را نشان دهد، آنگاه می‌توانیم امیدوار باشیم که مسئله‌ها حل خواهند شد.»

روزمرگی در بدنه وزارتخانه یکی از عوامل عدم بهبود وضعیت است

عبداللهی با اشاره به این موضوع که چه عواملی سبب شده تا آسیب‌شناسی دقیق وزیر آموزش و پرورش به نتیجه نرسد هفت عامل را ذکر می‌کند. او در این باره می‌گوید: «با وجود شناخت بسیار خوبی که وزیر دارد، باز هم شاهد این هستیم که مسائل حل نمی‌شوند. یکی از دلایل، مسئله درگیری‌های روزمره وزارت آموزش و پرورش است. در همین دو سه ماه گذشته، ما بالای ۱۰۰ هزار درخواست انتقالی داشتیم؛ یعنی بالای ۱۰۰ هزار نفر از معلمان می‌خواهند جابه‌جا شوند و به‌جای دیگری منتقل شوند. همه این‌ها به نمایندگان، به مسئولان آموزش و پرورش، به فرمانداری‌ها مراجعه می‌کنند و به هر طریقی می‌خواهند مسئله را حل کنند. وقتی همه این مسائل در وزارتخانه متمرکز و تصمیم‌گیری می‌شود، قاعدتاً این حجم از درگیری‌های روزمره در تهران و در وزارتخانه خودرانشان می‌دهد. این مسئله تمام بشود، سپس مسئله آزمون‌های استخدامی و شرایط بسیار ویژه‌ای پیش می‌آید که مثلاً باید در روزهای ۹ و ۱۰ مرداد آزمون برگزار کنیم، در این یک ماه و نیم تا اول مهر گزینش کنیم و بعد نتیجه را اعلام کنیم. این موضوع خودش را در وزارتخانه نشان می‌دهد. در شرایط بسیار محدودی، همه وزارتخانه باید بسیج شوند تا بتوان معلم را به اول مهر رساند. مورد دیگر تبدیل وضعیت نیروهای نهضتی و تبدیل نیروهای خرید خدمات است. تقریباً ۱۵، ۱۶ سال، یا حالا بالای ۱۰ سال است که همه وزرای آموزش و پرورش با مسئله تبدیل وضعیت نیروهای خدماتی، نهضتی و تدریجی درگیر بوده‌اند. این درگیری‌ها همگی به سمت وزیر می‌رود. باید مسائل را حل کند، باید بتواند تحول ایجاد کند، اما همه‌اش درگیر رسیدگی به امور روزمره است.» او در ادامه می‌افزاید: «وقتی می‌رویم به برخی سازمان‌ها، می‌بینیم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی که متولی مشخص تحول در کتاب‌های درسی است، باز هم آنجا دغدغه از جنس تأمین کاغذ برای چاپ کتاب‌های درسی دارد و توضیح می‌دهند که ۱۵۰ میلیون جلد کتاب درسی در سال و تأمین ارز برای واردات کاغذ وجود دارد. یعنی دوباره یک درگیری جدید در آنجا ایجاد می‌شود. برای همین امور روزمره و جاری، این تمرکز شدید مدیریت در تهران نتیجه‌اش این می‌شود که شناخت خوب وجود دارد، راه‌حل‌ها و راهکارها وجود دارد، اما وقت ما صرف گذران امور روزمره می‌شود. این یک نکته بسیار مهم است.»

آموزش و پرورش از حل مسائل خود با نهادهای سیاست‌گذار گریزان است

عبداللهی در ادامه با اشاره به عامل دومی که در نهاد آموزش و پرورش وجود دارد، بیان می‌کند: «یک موضوع بسیار مهم نحوه همکاری نهادهای قانون‌گذار، سیاست‌گذار با آموزش و پرورش است. حقیقت این است که آموزش و پرورش از حل مسائل خود در نهادهای قانون‌گذار و سیاست‌گذار گریزان است. به‌نوعی آموزش و پرورش نمی‌خواهد مسائلش را در نهادهای قانون‌گذار مانند مجلس، و نهاد سیاست‌گذاری مثل شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی حل کند و عمدتاً وقتش را صرف توقف بر برخی قانون‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها می‌کند. به‌جای این رویکرد، ما باید به‌سمتی برویم که به این دو نهاد کمک کنیم تا امور آموزش و پرورش را تسهیل کنند. برای مثال، همین بحث پوشش پیش‌دبستانی که آقای وزیر می‌گوید بسیار مهم است و یکی از دلایل افت آموزش است. ما هم در مرکز پژوهش‌ها معتقدیم و آزمون‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که یکی از دلایل افت کیفیت آموزش در وزارتخانه آموزش و پرورش، عدم پوشش پیش‌دبستانی است. الان اگر کشورهای دنیا را نگاه کنیم، بعضاً تا سه سال، به‌نوعی سه سال قبل از شروع دبستان، ۹۰ درصد پوشش پیش‌دبستانی دارند، اما ما نداریم. حالا یکی از موانع، مانع قانون‌گذاری است. قانون‌گذار گفته است که این مسئله حتماً باید سیاست‌گذاری شود و هر دو می‌گویند ماهیت پیش‌دبستانی و مهدکودک غیرانتفاعی است، یعنی دولت نمی‌تواند ورود کند، دولت نمی‌تواند پوشش را بالا ببرد. اگر بخواهیم؛ مثلاً یک منطقه را پوشش دهیم، حتماً باید آنجا غیرانتفاعی باشد. غیرانتفاعی یعنی مردم باید پول بدهند و مردمی که در تنگنای اقتصادی هستند، نمی‌توانند پول بدهند، پس محروم می‌مانند. دولت باید ورود کند، ولی در قوانین باید تلاش کنیم این مسئله حل شود و امکانات در اختیارش قرار گیرد.»

نامسئله‌ها به مسائل کلیدی تبدیل شده‌اند

عبداللهی عامل سومی را که سبب می‌شود مسائل آموزش و پرورش حل نشود را نامسئله‌هایی می‌داند که به مسائل پراولویت تبدیل شده‌اند. او در این باره می‌گوید: «نکته سوم، مسائل کم‌اولویت است، مسائلی که در آموزش و پرورش به مسئله تبدیل می‌شوند و وقت و فکر افراد را درگیر آن مسائل می‌کنند بعضاً بی‌اولویت هستند. برای مثال، مسئله افزایش سقف سنی ورود به دانشگاه فرهنگیان. این موضوع در کجای پازل کیفیت‌بخشی، در کجای پازل عدالت آموزشی است که تقریباً ۱۰ ماه است که وزارت آموزش و پرورش، شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی درگیر آن شده است، حالا چه شخص وزیر، چه دبیر شورای‌عالی آموزش و پرورش دارند این مسئله را پیگیری می‌کنند، درحالی‌که این اصلاً مسئله نیست. ما نباید این مسئله را پراولویت جلوه داده و به این شکل دنبال کنیم. ما باید در این فرصت‌های اندک و در این تنگناها و مشکلات، به سراغ گره‌های اصلی و اولویت‌دار برویم، آن چرخ‌هایی که اگر آن‌ها را بچرخانیم، یک‌دفعه می‌بینیم ۱۰ چرخ دیگر به حرکت درمی‌آید.» وی در ادامه می‌افزاید: «اگر یک نظام چرخ‌دنده‌ای را در نظر بگیرید، گاهی اوقات یک چرخ‌دنده را می‌چرخانند، همان چرخ‌دنده می‌چرخد و نهایتاً روی چرخ‌دنده کناری اثر می‌گذارد و بعد این حرکت در چرخ‌دنده‌های بعدی متوقف می‌شود، اما گاهی اوقات یک چرخ‌دنده بزرگ را می‌چرخانید و کل سیستم با آن می‌چرخد، مثل مسئله تمرکززدایی، مثل مسئله پوشش پیش‌دبستانی‌ها، این موضوعات از مسائل اصلی آموزش و پرورش ما هستند.»

اجرایی شدن برنامه هفتم می‌تواند مسائل را حل کند

او عامل چهارمی که سبب می‌شود تا راه‌حل‌های این وزارتخانه به ثمر نرسد را عدم پیگیری برنامه هفتم توسعه می‌داند و دراین خصوص می‌گوید: «عامل چهارم، نادیده گرفتن برنامه هفتم است. ما در برنامه هفتم آمدیم و چند نقطه اصلی را شناسایی کردیم و خواستیم آن‌ها را پیش ببریم، اما همچنان دولت که قرار بوده از ۱۶ آیین‌نامه، شیوه‌نامه، دستورالعمل و سند برای احکام موردنیاز آموزش و پرورش در برنامه هفتم نوشته و ابلاغ کند از این تعداد تا امروز تنها دو مورد به‌صورت نسبی پیگیری شده است که آن دو تا هم قطعی نیست، یعنی هنوز ابلاغ نهایی نشده‌اند. دو مورد به‌صورت رسمی ابلاغ شده، اما این دو از مواد اصلی برنامه هفتم نیستند، یعنی جزء مسائل اصلی نیستند. اگر ما معتقدیم که ساختار نظام آموزشی دچار مشکل است، چرا وقتی برنامه هفتم حکم به اصلاح آن می‌کند، زودتر به نتیجه نمی‌رسانیم و مدام آن را طولانی می‌کنیم؟»

برای اتخاذ یک تصمیم یک نسل را از دست دادیم

او عامل پنجم را عدم تصمیم‌گیری قاطع در مسائل دانسته و بیان می‌کند: «نکته پنجم، شجاعت و فوریت در تصمیم‌گیری و اجراست. ما گاهی اوقات میان دوگانه‌های مختلف این‌قدر مردد می‌مانیم که سال‌ها وقت یک کشور صرف بررسی می‌شود و هیچ موقع هم نتیجه نمی‌دهد، چون دو کفه ترازو بحث و استدلال‌هایشان با هم برابر است. در این شرایط چه اتفاقی باید بیفتد؟ باید آن نهاد تنظیم‌گر، نهاد مجری، نهاد سیاست‌گذار، نهاد قانون‌گذار یک‌بار بین این دوگانه‌ها تصمیم‌گیری کند و برود سراغ اجرا و این کار باید با قاطعیت اتفاق بیفتد. بعضاً شاهدیم یک موضوعی سال‌ها در دست است. برای مثال شاهدیم سال‌هاست می‌خواهیم محتوای کتاب‌های درسی را بررسی و اصلاح کنیم. این هفت سال، هشت سال زمان برای بررسی یک مسئله خودش یک عمر است. یک نسل درس می‌خوانند، می‌روند و شما هنوز کتاب را اصلاح نکردید.» وی مورد ششمی که در این باره مطرح می‌کند، توجه به ساختارسازی است و در این باره می‌گوید: «توجه به ساختارسازی بر اساس این آسیب‌شناسی است. وقتی ما آسیب‌ها را شناختیم، باید بیاییم راهکارهایش را در قالب ساختارها و اسناد اساسی، اسنادی که ساختار می‌سازند بیاوریم؛ مثل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. بیانات آقای وزیر که من معتقدم بسیار دقیق بود، باید خودش را در اصلاح سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نشان دهد، درحالی‌که همین الان نسخه ترمیم‌یافته سند تحول در شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی بحث می‌شود و اصلاً این بحث‌هایی که از سمت آموزش و پرورش گفته می‌شود در اینجا دیده نشده است. اصلاح ساختار نظام آموزشی در اینجا وجود ندارد. ما اگر در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نخواهیم به این مسئله بپردازیم، کجا می‌خواهیم بپردازیم؟ ما باید بتوانیم آن حرف‌های خوب و آن آسیب‌شناسی‌های دقیق را از طریق ساختار و این اسناد و طراحی اسناد عملیاتی کنیم.»

اهتمام دولت به آموزش و پرورش در بودجه‌دهی مشخص می‌شود

عامل هفتمی که عبداللهی به آن اشاره می‌کند، این است که دولت باید تمام سعی و تلاش خود را برای حل مسائل آموزش و پرورش به کار بگیرد، وی در این باره می‌افزاید: «نکته هفتم این است که کل دولت باید به مسئله آموزش و پرورش اهتمام داشته باشد. طبیعتا اهتمام دولت به حل مسئله به این معنا نیست که بگوییم آقای رئیس جمهور چند جلسه با آموزش و پرورش داشته است، نام این اهتمام نیست. اهتمام به این معنا است که وقتی فصل بودجه‌ریزی شروع می‌شود ما باید در فصل بودجه‌ریزی اهتمام دولت به حل مسائل آموزش و پرورش را ببینیم. ما باید اهتمام آموزش و پرورش به حل مسائل را در تأمین مالی آموزش و پرورش ببینیم. باید اهتمام دولت را در طرح‌ها و لوایح که از دولت ارسال می‌شود به مجلس برای اجرای سند تحول بنیادین ببینیم. وقتی این‌ها را نبینیم هر چقدر شما بگویید تعداد زیادی جلسه گذاشتیم جوابگو نیست. جلسه که به معنای کار کردن نیست. جلسه باید جمع‌بندی باشد برای کار کردن. عموماً به مرحله کار نمی‌رسیم.» عبداللهی در آخر می‌گوید: «ذیل این هفت موردی که اشاره شد می‌توان راهکارها را آورد. به‌شرط اینکه بتوان همه مسائل جزئی را حل کرد این است که ابتدا این مسائل کلان را حل کنید و بعد بیاییم سراغ موضوعات دیگر، باید به این شکل بگوییم که این موارد الزام‌هاست.»

در کلاس اول ابتدایی، ۳ تا ۴ درصد دانش‌آموزان در میانگین کشور مردود می‌شوند

همتی‌فر، رئیس سابق سازمان تعلیم‌وتربیت و هیئت‌علمی دانشگاه فردوس در خصوص صحبت‌های وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: «پرسش اصلی که مطرح شد و غدغه‌ای که وجود داشت، وضعیت علمی دانش‌آموزان یا به معنای دیگر، کیفیت آموزشی آنان است. با چه شاخصی می‌توانیم بگوییم آموزش و پرورش از لحاظ آموزشی وضع دانش‌آموزانش افت کرده یا رشد داشته یا در مسیر رشد است؟ به نظر می‌رسد در مباحثی که توسط برخی افراد مطرح شد ابهام وجود دارد و اگر هم بخواهیم دقیق‌تر بررسی کنیم، سخنان جناب وزیر ابعاد دیگری مطرح شد که تصویر کامل‌تری به ما می‌دهد؛ نه با داده‌های مثلاً گزینش‌شده یا منتخب، بلکه با شاخص کامل. مثلاً ما دوره ابتدایی را اساساً در مجموع، یعنی در ارزیابی آماری، ارائه نکردیم. درحالی‌که دوره بسیار مهمی است؛ آموزش پایه آنجا اتفاق می‌افتد، اما توصیف‌ها، ارزش‌های توصیفی هستند. سؤال این است که درباره مردودی‌ها نمی‌توانیم گزارش داشته باشیم؟ ما آمارهای خود وزارتخانه و گزارشی که مرکز راهبردی ریاست‌جمهوری منتشر کرده را داریم که می‌گوید در کلاس اول ابتدایی، ۳ تا ۴ درصد دانش‌آموزان در میانگین کشور مردود می‌شوند. پایه مهمی است که تقریباً در این سال‌ها عدد ثابتی بوده و هیچ‌وقت به‌عنوان شاخص در نظر گرفته نشده است. وضع پایه‌های بعدی هم چندان بهتر نیست. در ابتدایی، در حالتی که ما ارزش‌گذاری توصیفی داریم، گردش‌های توصیفی و گذر تحصیلی و تأیید دانش‌آموزان در اختیار معلم است؛ اما تعدادی از دانش‌آموزان هستند که وضعیتشان مشخص نیست.»

المپیاد نمی‌تواند شاخصی برای کل نظام آموزش باشد

وی در ادامه اشاره می‌کند: «در مورد دوره متوسطه اول، ما گزارش دقیقی نداشتیم که شاخص‌های آماری آن چیست. مواردی مثل این‌ها باید موردتوجه قرار بگیرد. در دوره متوسطه دوم، آنچه مطرح شده نتایج آزمون‌ها و المپیادها بود. المپیاد نمی‌تواند شاخصی برای کل نظام آموزشی باشد، البته کسب نتیجه در آن افتخاری است؛ یعنی قله‌ای است که فقط بخشی از دانش‌آموزان می‌توانند به آن دست پیدا کنند، اما درباره وضعیت عمومی دانش‌آموزان صحبت نمی‌کند. البته بخشی از این آمارها مثل المپیادها مربوط به باشگاه نخبگان جوان است که نهادی تازه‌تأسیس است و در این موفقیت‌ها مؤثر بوده؛ نهادی تخصصی است که کارش را دنبال می‌کند، اما از بقیه بخش‌ها شاخصی ارائه نشده است. به نظرم این موضوع قابل‌تأمل است. برشی هم که در گزارش ارائه شد، پروژه‌ای یکی دوساله بود. این هم برای ادعای افت یا بهبود وضعیت کفایت نمی‌کند.» وی در ادامه بیان می‌کند: «نکته دیگر این است که وقتی در این باره صحبت می‌کنیم، ممکن است دچار خطای میانگین شویم. در تحلیل آمارها و ارقامی که در بخش اول گزارش‌های مشابه پررنگ است، ما ناظر به یک چهارچوب تحلیلی هستیم. مثلاً از منظر عدالت آموزشی، هم در فضای کارشناسی کشور و هم در سطح مجلس، دغدغه‌ای وجود دارد که به این موضوع پرداخته شود. مثلاً شکاف در آزمون نهایی بین استان‌ها. بر اساس گزارش‌ها، میانگین نمرات استان‌ها در آزمون نهایی حدود ۵ تا ۶ نمره با هم تفاوت دارند. ممکن است میانگین کلی کشور افزایش پیدا کند، اما هم‌زمان شکاف هم افزایش یابد؛ و همین باعث خطا در برداشت از میانگین می‌شود. این مسئله از آن مواردی است که در گزارش‌های این چنینی کمتر موردتوجه قرار می‌گیرد. اگر ما دغدغه تحول و ارتقای کیفیت نظام آموزش و پرورش را به‌درستی داشته باشیم، نباید فقط با شاخص‌های محدود و گزینشی درباره خوب یا بد بودن وضعیت نظام قضاوت کنیم.»

مسائل آموزش و پرورش طولانی‌مدت حل می‌شوند نه به‌صورت آنی

همتی‌فر با تأیید سخنان وزیر می‌گوید: «مسئله دیگری که جناب وزیر به‌درستی به آن اشاره کردند این است که وقتی از مقوله کیفیت آموزش، وضعیت علمی و تربیتی دانش‌آموزان صحبت می‌کنیم، این مسئله‌ای آنی نیست. حاصل سال‌ها تلاش یا سال‌ها کم‌کاری است. همچنان که در مورد آسیب‌ها، یک عامل کوتاه‌مدت به‌وجودآورنده نیست، در مورد دستاوردها نیز همین‌گونه است. اگر این تحلیل را در نظر بگیریم، می‌بینیم که گاهی غیر از روندهای متعارف و روتین، اتفاقاتی هم می‌افتد که به آموزش آسیب می‌زند یا حتی ممکن است باعث ارتقا شود. او اخر دهه ۹۰ تا سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱، کرونا را داشتیم؛ پدیده‌ای که وضعیت نظام آموزشی ما را پیچیده‌تر کرد. کرونا بسیاری از ساختارهای اجتماعی را به هم ریخت، از جمله آموزش مجازی که خودش چالشی بزرگ بود. بسیاری از کشورها برای جبران آن، برنامه‌های ویژه جبرانی طراحی کردند و اعتبارات خاصی اختصاص دادند تا بتوانند این اختلال را جبران کنند. در کشور ما نیز طبیعی است که تبعات چنین پدیده‌ای آسیب‌هایی به آموزش و تربیت در دوره‌های مختلف زده باشد. یا مثلاً موضوع اخیر، جنگ ۱۲ روزه که به لحاظ روانی حتماً در انتهای سال تحصیلی در دانش‌آموزان تلاطم‌هایی ایجاد کرد. باید هم این اتفاقات منفی و هم بعضی از مؤلفه‌های مهم دیگر را در نظر گرفت تا بتوانیم جمع‌بندی دقیق‌تری داشته باشیم. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، با وجود تمام این تلاطم‌ها، آموزش و پرورش در حدود ۱۰ تا ۱۵ سال اخیر ثبات نسبی داشته است. یعنی نه بهبود یا جهش کیفی داشته و نه افت شدید؛ ناپایدار هم نبوده، عملاً تغییر محسوسی نکرده است.»

همتی فربامهم دانستن فهم مسائل می‌گوید: «اگر ما مسئله‌را نفهمیم، در سیاست‌گذاری یا دچار فرافکنی می‌شویم یا غفلت می‌کنیم، یا به دلیل تحلیل غلط، راهکارهایی که در نهاد سیاست‌گذار یا لایه‌های کلان کشور اتخاذ می‌شود به خطا می‌رود. برای مثال می‌بینیم حتی مدیر مناسب برگزیده می‌شود، اعتبارات اختصاص می‌یابد، اما اتفاق مثبت نمی‌افتد و گاهی حتی موجب اتفاق منفی می‌شود. ما در دهه ۹۰ سیاست دولت‌سازی داشتیم و این تکیه جدی بر توسعه مدارس غیردولتی در برنامه ششم هم هدف‌گذاری کمی شد. امروز هم نتیجه‌اش را می‌بینیم؛ باعث شد توان وزارت‌خانه و تمرکز تیم وزارت و ادارات کل از مدارس دولتی خارج شود و این کم‌توجهی به مدارس دولتی اتفاق افتاد. اگر این را متوجه باشیم، هم به‌عنوان یک ریشه و هم ازاین جهت که این کم‌توجهی نیاز به بررسی بدیل دارد، اهمیت پیدا می‌کند. متأسفانه این نکته، یعنی سیاست راهبردی‌ای که امتدادش با غفلت همراه شد، ما را دچار خطا کرد.»

بی‌انگیزگی معلم آموزش را بی‌کیفیت می‌کند

او در ادامه می‌افزاید: «یکی از بخش‌هایی که بخواهم اشاره کنم، مسئله معلم است. در این سال‌ها، از حدود سال ۹۵-۹۴ به این‌سو، جذب معلم از طریق دانشگاه فرهنگیان به‌طور جدی دنبال نشده است. کمبود شدید نیرو عقب افتاد و در این سال‌ها آزمون‌هایی برگزار می‌شود، غیر از دانشگاه فرهنگیان، که برای جذب معلمان است. اما هم در جذب کیفی و هم در توانمندسازی این معلمان، چه در بدو خدمت و چه ضمن خدمت، برنامه جدی نداشتیم. همان روتین‌های قبلی و روال‌های ازقضا کم‌بازده و کم‌اثر را ادامه می‌دهیم. یعنی خدمتی که باید سالانه حدود ۱۰۰ ساعت توسط فرهنگیان گذرانده شود، به ظاهر انجام می‌شود، هزینه هم می‌شود، منتها اثر ندارد. اگر نیروی انسانی عنصر اصلی آموزش است و ما صرفاً بر کمیت معلم تکیه کنیم و کیفیت را نادیده بگیریم، در حالی که آن نیرو را آموزش ندهیم و باعث این می‌شود که انگیزه‌اش را در فرایند کاری از دست بدهد، در نهایت نتیجه این می‌شود که دانش‌آموز با آموزش بی‌کیفیت مواجه می‌شود. بازنگری در شیوه‌های دوره‌های بدو خدمت و ضمن خدمت بسیار مؤثر است، ولی ما در اینجا تقریباً هیچ تحولی نمی‌بینیم. با همان محتوا و همان سبک و سیاق ادامه می‌دهیم. یا وقتی در نظر می‌گیریم که در ۱۴ تا ۱۵ سال گذشته، دولت‌ها حمایت مالی چندانی از آموزش نکرده‌اند، طبق گزارش‌ها تعداد قابل توجهی از کودکان همچنان از آموزش محروم مانده‌اند. کودکان وارد مدرسه می‌شوند بدون آنکه آمادگی لازم را داشته باشند؛ پیش‌دبستانی غیرفراگیر و بدون حمایت دولت است و نتیجه‌اش این می‌شود که در کلاس اول ابتدایی حدود سه تا چهار درصد دانش‌آموزان در محدوده کشوری، با مشکلات یادگیری مواجهند.»

نزدیک به ۱۵ سال از تصویب برنامه گذشته اما بسیاری از آن‌ها به مرحله اجرا نرسیده‌اند

او با انتقاد از تصمیمات کوتاه‌مدت که اثرگذاری اساسی ندارد، می‌گوید: «قانون مشخص کرده که این مسئله از کجا نشئت می‌گیرد، اما به‌جای تمرکز بر این بخش، گاه با بازی‌های آماری، به دوره‌های کوتاه‌مدت کم‌اثر پرداخته می‌شود که صرفاً شاخص‌های کاغذی را بالا می‌برند. به همین جهت شاخص‌های کیفی دوره ابتدایی تغییری نکرده است. اگر فقط بر کلیت اهمیت پیش‌دبستانی تکیه کنیم، بدون اصلاح ساختاری، اتفاقی نخواهد افتاد. مثلاً اکنون که نزدیک به ۱۵ سال از تصویب برنامه‌های پیش‌بینی‌شده گذشته، بسیاری از آن‌ها به مرحله اجرا نرسیده‌اند. در عین تلاش‌هایی که معلمان و بدنه آموزش و پرورش خارج از سیاست‌های کلان انجام می‌دهند، بازدهی و بهره‌وری کار آنان به همان سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلان بازمی‌گردد. همین امر باعث می‌شود که تلاش‌ها به اثر مطلوب نرسد و روزمرگی و درگیری با روتین‌ها بر ستاد حاکم شود. مسئله این است که آیا صرفاً با تأکید و یادآوری دردها و سخنرانی‌های انگیزشی، مشکل حل می‌شود؟ یا باید به محورهای دیگر توجه کنیم؛ مثلاً یکی از برنامه‌های تحول، نرم‌افزارهای هدایت استعدادها، از جمله هدایت تحصیلی و تربیتی است. این بخش اساساً منفعل است و تقلیل یافته به انتخاب رشته تحصیلی. دانش‌آموزان سردرگم هستند، علاقه ندارند، به همین جهت اشتباه انتخاب می‌کنند، برایشان مسئله به درستی جا نمی‌افتد. نبود مشاور به تنهایی مقصر نیست. وقتی همه چیز را به بودجه یا امکانات نسبت می‌دهیم، مسئله حل نمی‌شود.»

با تکرار دردها به درمان نمی‌رسیم

وی در ادامه می‌افزاید: «طبیعی است که این محدودیت‌ها همیشه وجود دارد. باید تغییر راهبرد و بازطراحی انجام دهیم، وگرنه رفع تکلیف اتفاق می‌افتد. می‌گوییم این‌قدر منابع می‌خواهیم، این‌قدر نیرو، ساختمان و غیره؛ درحالی‌که با محدودیت‌های دولت و کشور، حتی اگر اهتمام هم باشد، نیاز به بازنگری است. از جمله عواملی که آقای وزیر هم اشاره کردند، زمان آموزش در طول سال تحصیلی است. در برخی استان‌ها و کلان‌شهرها مسئله آلودگی هوا، کمبود گاز و ناترازی انرژی وجود دارد. در برخی مناطق هم گردوغبار و شرایط اقلیمی باعث می‌شود روزهای آموزشی کمتر شود. سؤال این است که تعداد ساعات آموزشی واقعی ما چقدر است؟ آیا مصوبه‌ای که در گذشته برای کاهش ساعات تدریس معلمان ابتدایی باسابقه بالای ۲۰ سال گرفته شده، باعث نشده که اکنون یک روز از هفته دانش‌آموزان بدون معلم بمانند؟ برای جبران آن، گاه یکی از والدین به‌طور موقت سر کلاس می‌آید و درس‌هایی چون ورزش یا هنر که ظاهراً کم‌اهمیت تلقی می‌شوند، به این شکل برگزار می‌شود. این‌ها نکاتی نیست که فقط در تحلیل کلی دیده شود؛ اگر فقط چالش‌ها را بشماریم و دردها را تکرار کنیم، به درمان نمی‌رسیم. باید تحلیل کنیم، ریشه‌یابی کنیم و متناسب با آن راه‌حل ارائه دهیم. در غیر این صورت، آموزش و پرورش را باید به‌سان موجودی دردمند و ملول توصیف کنیم که البته قوت‌هایی هم دارد، اما چون دیده نمی‌شود، ناامیدی شکل می‌گیرد. من ناامید نیستم، ولی تأکید دارم که اگر تحلیل ندهیم، نباید انتظار بهبود چشمگیر داشته باشیم. خود معلم‌ها راهی پیدا خواهند کرد، مدارس خودشان نیز ابتکاراتی دارند.»

یک‌سالگی یک همدلی

یادداشت

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه جامعه

ساعت ۲ بعدازظهر روز شنبه ۹ شهریور ۱۳۴۷ استان خراسان لرزید. مرکز زلزله در کاخک، بخش مرکزی شهرستان گناباد بود. این زلزله به زلزله دشت بیاض و زلزله فردوس نیز شهرت یافت. وقتی دولت به داد مردم زلزله‌زده نرسید؛ گروهی از روحانیون و طلاب جوان از مشهد برای کمک و امدادرسانی به مردم زلزله‌زده خراسان شتافتند. در میان آن‌ها طلبه جوان ۲۹ ساله‌ای حضور داشت که مردم او را «خمینی» صدا می‌زدند. ۵۶ سال بعد وقتی که رژیم جعلی جنوب لبنان را مورد حمله قرار داد، آن طلبه جوان سال ۴۷ اینک در مقام رهبر و ولی‌امر مسلمین پیامی برای همیاری مردم لبنان صادر کرد: «بر همه مسلمانان فرض است که با امکانات خود در کنار مردم لبنان و حزب‌الله سرافراز بایستند و در رویارویی با رژیم غاصب و ظالم و خبیث آن را یاری کنند.» این پیام نقطه عطف جدیدی در تاریخچه همیاری و همدلی مردم ایران شد. پیش از آن، پویش ایران همدل در سال ۹۹ شکل گرفت. وقتی که کسب‌وکارهای بسیاری به دلیل همه‌گیری کرونا و تعطیلی‌های اجباری آسیب دیده بود. رهبر انقلاب در سخنرانی فروردین ۹۹ فرمود: «خوب است که در ماه مبارک رمضان یک رزمایش گسترده برای مواسات، همدلی و کمک مؤمنانه به نیازمندان و فقرا در جامعه شکل بگیرد.» این بیانات سرآغاز اقدامات خودجوش مردم در دوره همه‌گیری کرونا شد. دوره‌ای که تمام جهان را تحت‌تأثیر خود قرار داده بود و در کشورهای مختلف، ممنوعیت‌های آمدوشد و سخت‌گیری‌های بسیار، معنای اجتماع و جامعه را کم‌رنگ کرده بود؛ در ایران برای کمک، یاری‌رسانی و مواسات با رعایت پروتکل‌های بهداشتی مردم گردهم آمدند و به یاری یکدیگر شتافتند. کارگاه‌های ساخت ماسک تجهیز شد. الکل به شهرهای مختلف ارسال شد و گروه‌های جهادی حتی برای غسل و تدفین کشته‌شدگان کرونا وارد عمل شدند. مبنای این پویش این بود که از طریق رسانه، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبر انقلاب فراخوانی برای کمک داده شود و یک شماره کارت اعلام شد. همچنین کد دستوری ستاره، ۱۴۱، مربع برای واریز کمک‌های مردم به این حساب معرفی شد. درنهایت، کمک‌های جمع‌آوری‌شده در اختیار کمیته امداد و بهزیستی قرار گرفت تا برای رسیدگی به امور مردمی که زندگی و کسب‌وکارشان در اثر بیماری کرونا آسیب دیده بود، استفاده شود. تا سال ۱۴۰۱، سه مرحله پویش ایران همدل برگزار شد. پس از پیام رهبر معظم انقلاب و تأکید ایشان تحت این عنوان که «بر همه مسلمانان فرض است که با امکانات خود در کنار مردم لبنان و حزب‌الله سرافراز بایستند»، مرحله چهارم پویش ایران همدل آغاز و اولین مرحله از این پویش برای کمک به جبهه مقاومت جمع‌آوری شد. دبیر پویش ملی «ایران همدل» در گفت‌وگویی با «فرهیختگان» گفته بود که «در نماز جمعه نصر، وقتی که در مصلی تهران صندوق‌های جمع‌آوری پول قرار داده شده بود، در میان اسکناس‌های واریز شده، تکه‌های طلا هم پیدا شده بود. همین ماجرا در جمعه نصر، آغازگر پویش ایران همدل برای جمع‌آوری طلا و زیورآلات قیمتی با عنوان شد.» فقیهان جهاد ابتدایی را از زنان ساقط کرده‌اند، یعنی جهاد در دین اسلام امری مردانه است اما واقعیت ماجرا و آنچه دیدیم این است که مرحله چهارم پویش ایران همدل جهاد بود. امانه جهادی مردانه، بلکه جهادی تماماً زنانه. ا